

واژه‌های مربوط به گردو در گونه فارسی بافتی

فرشته سلطانی نژاد

مقدمه

شهرستان بافت با مساحتی بالغ بر ۱۳۰۰۰ کیلومتر مربع در جنوب غربی استان کرمان واقع شده است. وضعیت خاص آب و هوایی در مناطق مختلف شهرستان موجب گردیده که طیف وسیعی از محصولات زراعی و باغی در این منطقه پرورش یابد. سطح زیر کشت محصولات باغی این شهرستان ۱۹۰۰۰ هکتار است که در حدود پنجاه درصد (۹۴۶۷ هکتار) از این سطح را محصول گردو به خود اختصاص داده و این شهرستان با ۱۴۵۲۵ تن تولید سالیانه، از لحاظ میزان تولید گردو، دارای مقام دوم کشوری بعد از تویسرکان می‌باشد. مردم استان شهرستان بافت را با این محصول می‌شناسند. (تکلوزاده ۱۳۷۴: ۳۲)

هدف از نگارش این مقاله، گردآوری و طبقه‌بندی برخی از واژه‌ها و اصطلاحاتی است که در گونه فارسی بافتی بر انواع گردو، بخش‌های مختلف گردو و محصولات تهیه شده از آن دلالت دارد. در این بحث، ابتدا مطالبی درباره نام انواع گردو و پراکندگی آن در ایران، و اهمیت گردو در منطقه بافت و فرهنگ مردم آن ارائه می‌گردد؛ سپس نام انواع گردو در منطقه، واژه‌های مرتبط با گردو و گردوداری و محصولات قابل تهیه از گردو، و بالاخره ضرب‌المثل‌هایی در مورد گردو معرفی می‌شود.

روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات، میدانی و بر پایه مشاهدات نگارنده استوار است که خود گویشور این گونه فارسی است. نگارنده همچنین از همکاری‌های گویشوران دیگر در روستاهای شهرستان بافت، به ویژه مردم روستای کیسکان، در گردآوری داده‌ها بهره‌مند بوده که در اینجا فرصت را مغتنم شمرده از آنها سپاسگزاری می‌کند.

گردوی ایرانی و نام‌های مختلف آن

گردو گونه‌ای از میوه‌های آجیلی است و انواع خودرو یا بومی آن در چین، ژاپن، ایران، امریکای شمالی و جنوبی یافت می‌شود. به طور کلی، شش گونه اصلی گردو موجود می‌باشد که در بین آنها رژیا^۱ گونه‌ای است ایرانی و به گردوی ایرانی^۲ معروف بوده که، در گذشته‌های بسیار دور، از فلات ایران به یونان و روم و از آنجا به سایر نقاط اروپا برده شده است. پیش از سال ۱۵۶۲م، از این گونه ایرانی چند درخت در انگلستان کاشته شده بود و بعدها مهاجران این گونه را از انگلستان به امریکا بردند. به همین دلیل، گردوی ایرانی در امریکا به گردوی انگلیسی مشهور شده است. رومی‌ها این گردو را میوه خدایان، بلوط ژوپیتر یا ژویس گلانس می‌نامیدند. اکنون بیشتر باغبان‌های قدیمی امریکا گردو را به همان نام ایرانی یعنی گردوی پارسی می‌شناسند. (همان ۳۴)

در ایران، نام‌های دیگر این درخت عبارت‌اند از: جوز، گوز^۳، چهار مغز، گردکان (در بافت و روستاهای اطراف)؛ گردکان (در رودسر، طوالش، آذربایجان، گوشک از توابع بافت)؛ آقوزبوله (در میان گیلک‌های اطراف رشت)؛ آقوز و آقوزدار (در رامسر، رودسر، لاهیجان)؛ اقوز (در آمل)؛ قز (در رامیان و مناطق ترک‌زبان)؛ گوز (در قاسملو و ارومیه)؛ جویز (در سردشت)؛ اقوزه، انقوزه، اقویزه (در کردستان). (ثابتی ۱۳۸۲: ۱۳۰)

پراکندگی گردو در ایران

در ایران، درخت گردو، به جز مناطق گرم استان‌های خوزستان، بوشهر، هرمزگان و سیستان و بلوچستان، در بقیه نقاط کشور دیده می‌شود. از مناطق گردوخیز ایران می‌توان

1) regia

2) Persian walnut

3) gawz

به توپسرکان، نفرش، خوانسار، الموت قزوین، دره‌های شرقی و غربی کوه بینالود، دامنه‌های جنوبی کوه‌های هزار در استان کرمان، شهرستان‌های بافت و رابر، به خصوص روستای هنزا در رابر، گوغر، کوهپایه‌های غربی لاله‌زار و کیسکان (از روستاهای بافت) ساردوئیه و بحر آسمان (در جیرفت) اشاره نمود. در روستاهای خوش آب و هوای بافت و رابر، تک‌درختان گردوی کهنسالی، با قدمت بیش از ۵۰۰ سال، مشاهده می‌شود.

گردو در فرهنگ مردم بافت

گردو در منطقه بافت دارای اهمیت زیادی است؛ به طوری که در بسیاری از مناطق با تولد نوزاد به نام او گردویی کاشته می‌شود تا سرمایه زندگی او در آینده باشد. اقوام نیز درخت گردویی کامل یا بخشی از آن را، که به صورت دانگ است، به نوزاد هدیه و چشم‌روشنی می‌دهند. همچنین به عنوان پشتوانه نکاح در پشت قبالة دخترخانم‌ها نیز درخت گردویی را ذکر می‌کنند. در بعضی روستاها، به هنگام آوردن عروس به خانه داماد، اقوام نزدیک داماد درخت گردو یا بخشی از آن را به عنوان پاناز به عروس می‌دهند.

در گذشته، گردو درختی مقدس بوده و برای آن نذر و نیاز می‌کردند. عده‌ای برای مصون ماندن درخت گردو از چشم‌زخم، مقداری نمک و اسپند را داخل کیسه‌ای گذاشته و به آن آویزان می‌کنند.

درخت گردو در این منطقه همانند خانه و ماشین شش دانگ است و به طور کلی این درخت سرمایه افراد تلقی شده و ثروت فرد را با داشتن این محصول رقم می‌زنند. اهالی معتقدند، هنگامی که تعداد زیادی درخت گردو یکجا و به صورت خوشه‌ای و پر محصول به بار آیند، صاحب آن درختان بایست گوسفندی را قربانی نماید. در بعضی نقاط این منطقه، گردو را به اسم شخصی که آن را کاشته یا طایفه‌ای که وارث آن می‌باشد نامگذاری می‌نمایند.

روزها اهالی زیر سایه درخت گردو می‌نشینند اما خوابیدن در زیر آن را در شب بسیار بد می‌دانند و می‌گویند سایه درخت گردو سنگین است؛ همچنین معتقدند بچه کوچک را نباید زیر سایه این درخت تنها خواباند.

انواع گردو در بافت

اناری [ʔenari]: گردوی بسیار درشت.
 بادمی [badomi]: پوست استخوانی آن شبیه بادام سخت می‌باشد.
 روغنی [ruʔeni]: مغز آن کمی چرب است.
 فندق [fændoqi]: پوست آن تقریباً نازک است.
 قوسک [qusk]: مغز آن به سختی درمی‌آید و لابه‌لای پوست محو شده. پوست آن، به عکس گردوی کاغذی، بیشتر از مغزش است.
 کاغذی [kaʔezi]: پوست بسیار نازکی دارد که به راحتی با دست شکسته می‌شود و مغز آن زیاد است.
 کریک [korik] ← قوسک
 کوره [kure] ← قوسک
 نارو [naru] ← اناری
 نشکو [nešku]: موقع رسیدن، دهانه آن خود به خود باز می‌شود مثل پسته کله قوچی.
 نقلی [noqli]: گردوهای بسیار ریز که مغز کمی دارند.

درخت گردو و اجزای آن

بُش [boš]: شاخ و برگ گردو.
 بلغ [bæly]: برگ گردو.
 بلغ [bælg]: به برگ درختان، از جمله درخت گردو گویند.
 پَرک گردو [pærke gerdu]: نصف گردو.
 پَزگ گردو [pezge gerdu]: ذره‌های بسیار ریزی که پس از آتش گرفتن شاخ و برگ گردو به اطراف می‌ریزد.
 پَشک گردو [peške gerdu] ← پرک گردو
 پَنگ گردو [pænge gerdu]: مجموعه‌ای از گردوها به صورت خوشه.
 پیلاشک [pilašk]: سرشاخه‌های ریز گردو.
 چُگت [čokot]: چوب خشک شده درخت گردو.

چُکُل [čokol] ← چُکُت

چنگ گردو [čænge gerdu]: قسمتی از درخت گردو که به صورت سه شاخه درآمده و جایی برای ایستادن روی درخت است.

خَلَاشِه [xlaše] ← چُکُت

دِوَلَه گردو [dewle-y-e gerdu]: شاخه درخت گردو.

قَاب گردو [qab-e gerdu]: نصف گردو.

کَلک [kol]: برآمدگی‌های روی شاخه‌های درخت گردو.

کَنته گردو [konte-y-e gerdu]: چوب گردو پس از قطع درخت.

کِوَشک [kevešk]: پوست سبز رنگ بیرونی گردو.

گَلال گردو [golal-e gerdu]: بالاترین نقطه درخت گردو.

گوسوختونه [gusuxtune]: زغال چوب گردو پس از سوختن.

وسایل و اصطلاحات مرتبط با کاشت و برداشت گردو

اُوشین [ʔewšin]: چوبی که با آن گردوها را می‌تکانند.

پا بیل کردن [pabil kerdæn]: کندن اطراف درخت گردو جهت ایجاد چاله برای آب دادن به درخت.

پارچینی [parčini]: تکاندن گردوهایی که پس از گردو تکانی از دید افراد دور مانده است و هر کس می‌تواند آنها را برای خود بتکاند.

پاکن کردن [pakæn kerdæn] ← پا بیل کردن

پلکی کردن [peleki kerdæn] ← پارچینی

شافک [šafk] ← اُوشین

شُپِه [šoppe] ← اُوشین، شافک

شَنک [šænk] ← شافک، اُوشین

تُلو کردن [tolu kerdæn]: کندن پوست سبز رنگ بیرونی گردو.

فلکی کردن [feleki kerdæn] ← پارچینی

کلافتن [keloftæn]: درآوردن مغز گردو با چاقو.

کل کردن [kal kerdæn]: پنهان کردن گردوها در زیر زمین جهت تبدیل به نهال گردو.

کلو کردن [kelew kerdæn] ← کلافتن

کلویدن [kelevidæn] ← کلافتن

واژه‌هایی در زمینه گردو و گردوداری و غیره

اشماردن [ʔešmardæn]: شماره کردن گردوها.

افتو کردن [ʔæftew kerdæn]: پهن کردن گردوها برای خشک شدن.

بادریز [badriz]: گردوهایی که در اثر وزش باد می‌ریزند.

بُته گردو [bote-y-e gerdu]: یک اصله درخت گردو.

برا رفتن [bæra ræftæn]: بالا رفتن از درخت گردو.

بنگله [bængole]: گردوهایی که به صورت خوشه روی درخت باشند.

پاده [pade]: چوبی که برای پایین نیفتادن شاخه گردو زیر آن قرار می‌دهند.

پیمیدن [peymidæn]: شمردن گردوها و دادن سهم هر کس.

تغو بردن [teyew bordæn]: ایجاد شکاف طولی در شاخه درخت گردو.

توم کرده [tum kerde]: گردوی کهنه‌ای که مغز آن خراب شده و به صورت توده‌ای گرد و خاک درآمده است.

جم کردن [jæm kerdæn]: جمع کردن گردو.

جُمَل [jomol]: دو عدد گردوی کنار هم، به عبارتی دو قلو.

حلب پیم [hælaeb peym]: تقسیم کردن گردوها با حلبی (گردوها را در ظرفی می‌ریزند و بین افراد تقسیم می‌کنند).

خُرک زده [xork zede]: گردوی مانده و فاسد شده.

دَسْت [dæst]: معادل ده دانه گردو.

دَشپون [dæšpun]: کسی که از گردوها نگهداری می‌کند تا دیگران آنها را نچینند.

رسد کردن [resæd kerdæn]: تقسیم کردن گردوها.

زا [za]: تعداد زیادی گردو که روی هم جهت شمردن انباشته می‌شوند.

شوم بردن [šum bordæn]: گردوهایی که سرمای شدید و بی‌موقع آنها را ریخته یا سیاه کرده است.

- کرک [kærk]: گردوی نارس.
- کلاک [kelak]: چوبی که سر آن برگشته و برای کشیدن شاخه‌های دور از دسترس گردو به طرف پایین از آن استفاده می‌شود.
- کوت [kut] ← زا
- گردله [gerdele]: گرد.
- گردو پونی [gerdu puni]: مقداری گردو که به شخص نگهبان گردوها می‌دهند.
- گردو پیش رس [gerdu piš ræs]: گردویی که زودتر از حد معمول می‌رسد.
- گردو خوش ثمر [gerdu xoš semær]: گردویی که هر ساله پر بار باشد.
- گردو کار [gerdu kar]: محل کاشتن گردوها.
- گردوک [gerduk]: گردو.
- گری [geri]: واحد شمارش (معادل ۵۰۰ دانه گردو).
- گلا رفتن [gela ræftæn]: بالارفتن از درخت گردو.
- گل گردو [gel-e gerdu]: قرار گرفتن در بالای درخت گردو.
- لگن پیم [legæn peym]: تقسیم نمودن گردوها با استفاده از ظرفی به شکل تشت که به آن لگن می‌گویند.
- مچک [močæk]: گردویی که بیش از حد پر باشد.
- نوچه [newče] ← نوراک
- نوراک [newrak]: درخت گردویی که تازه کاشته شده و هنوز ثمری ندارد.
- نیم‌گری [nim geri]: معادل ۲۵۰ دانه گردو.
- یگری [yægeri]: معادل ۵۰۰ دانه گردو.

غذاهای قابل تهیه از گردو

- او سردو [ʔew særdʊ]: این غذا با گردو و آب و سیر درست می‌شود. گردوها را کوبیده با سیر مخلوط می‌کنند؛ بعد آن را تفت داده روی حرارت ملایم با آب می‌پزند.
- اوگوشتِ گردو [ʔewgušt-e gerdu]: در غذاهای گوشتی، به جای گوشت گردو می‌ریزند.
- پنیر و گردو [penir-o gerdu]: مخلوط کوبیده گردو با پنیر محلی خشک شده.

تُرپو گردو [toropp-o gerdu]: مخلوط گردوی کوبیده با ترب سیاه یا سفید.

خاخل [xaxol]: مخلوط گردوی کوبیده با خرما.

فسنجون [fesenjun]: خورشی که با گردوی زیاد پخته می‌شود.

کُلُمپه [kolompe]: شیرینی مخصوص کرمان که، برای تهیه آن، لایه‌ای از خمیر را پهن کرده روی آن خرما، گردو و ادویه معطر می‌ریزند؛ سپس لایه‌ای دیگر از خمیر را روی آن گذاشته قالب می‌زنند و در تنور یا فر می‌پزند.

کماچ سین [komač-e seyn]: کماچی که با آرد سین (آرد جوانه گندم) و خرما و گردو و ادویه معطر درست می‌شود.

در تهیه شیرینی‌هایی از قبیل قطاب، بادام بوری، کیک گردویی، نان گردویی و اراذیلو (نوعی آجیل) نیز از گردو استفاده می‌شود. گاهی اوقات نیز هسته خرما را درآورده به جای آن گردو می‌گذارند.

ضرب‌المثل‌ها

با دمش گردو می‌شکنه.
[ba dommeš gerdu miškene]
بسیار خوشحال و مسرور است.

خونه قاضی گردو فراوونه ولی اشماره توکاره.

[xune-y-e qazi gerdu feravune veli ʔešmare tu kare]
هرکسی هر چیزی دارد برای خودش است نه دیگران و همه چیز از روی حساب و کتاب می‌باشد.

خر همیشه خرما - گردو نمی‌رینه.
[xær hemiše xorma-gerdu nemirine]
همیشه سود عاید معامله گر نمی‌شود، ممکن است زیان هم ببیند.

دست و پاشه هشت تو پوست گردو.
[dæst-o paš-e hešt tu pust-e gerdu]
کسی را سرکار گذاشتن و بدرفتاری با شخص.

گردوش وَر قُل شده.
[gerduš vær qæl šode]
دچار مشکلات پیاپی شدن و رو به نابودی رفتن (بیشتر به لحاظ مادی).

گردو ره کلاغ می‌خوره کلیکُتکُت^۴ بشوم می‌شه.

[gerdu-[w] are kelaɣ mixore kelikotkot bænn um miše]

بی‌گناهی به جای گنهکاری متهم می‌گردد.

[gerdu bazi mikonæn]

گردو بازی می‌کنن.

کنایه از بیکار بودن و بیهوده وقت تلف کردن است.

منابع

تک‌لوزاده، محمد (۱۳۷۴). «گردو و اهمیت و مشکلات آن در شهرستان بافت». مقالات سمینار رشد و توسعه شهرستان بافت. به کوشش جواد کمالی، بی‌جا: بی‌نا، ص ۳۲-۴۹.
ثابتی، حبیب‌الله (۱۳۸۲). جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.

